

۱ شهرالعلاء ۱۶۹

۱۲ اسفند ۱۳۹۱

احبای عزیز الهی در مهد امر الله ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

ظلم و ستمی که جامعه ممتحن و غیور اسم اعظم در سرزمین مقدس ایران در طی سی و چهار سال گذشته با آن مواجه بوده دنباله حملاتی است که در تاریخ صد و شصت و نه ساله آیین بهائی همواره با شدتی کمتری یا بیشتر ادامه داشته است. برخلاف انتظار کسانی که مصمم بر تضعیف جمع پیروان حضرت بهاءالله در زادگاه آیین مقدسش می باشند، دسیسه های دشمنان بالمآل موجب تقویت روح ایمان احبای و تحکیم بنیان جامعه شده است. ایرانیان گرامی که خود قربانی مظالم فراوانند نه تنها بر بی عدالتی های وارده بر بهائیان واقفند بلکه در خدمات خالصانه و مستمر این جامعه نیروی سازنده در جهت تغییر و احیای ایران عزیز مشاهده می کنند. با افزایش احساس هم دردی ملت نسبت به هم وطنان بهائی خود، ندای مردم شریف آن سرزمین برای رفع موانعی که شما را از مشارکت در عرصه های مختلف حیات اجتماع باز می دارد بلندتر می شود. پس جای تعجب نیست اگر سؤالات مربوط به موضع بهائیان نسبت به امور سیاسی اهمیت بیشتری بیابد.

در طول تاریخ، جامعه بهائی ایران در ارتباط با امور سیاسی با موقعیت خاصی رو به رو بوده است بدین معنی که از یک طرف به غلط مورد اتهاماتی چون داشتن انگیزه های سیاسی، جبهه گیری علیه حکومت وقت و یا جاسوسی برای قدرت های خارجی قرار گرفته و از طرف دیگر در نظر برخی، تمسک محکم بهائیان به اصل عدم دخالت در سیاست های حزبی به بی توجهی آنان نسبت به مصالح هم میهنان شان تعبیر شده است. حال که اهداف واقعی مخالفین آیین بهائی برملا گردیده شایسته است که به علاقه روزافزون ایرانیان به درک نگرش بهائیان نسبت به سیاست پاسخ گویند مبادا سوء تفاهمات موجب سستی پیوندهای دوستی و رفاقتی گردد که با نفوس بی شماری برقرار ساخته اید. سزاوار آنست که در این پاسخ فقط به چند جمله کوتاه، هر چند مهم، در باره محبت و یگانگی اکتفا نکنید بلکه تصویری از چارچوبی که رویکرد جامعه بهائی را نسبت به این موضوع شکل می دهد برای هم وطنان عزیز خود ترسیم نمایید. امیدواریم توضیحات زیر بتواند در این مورد به شما عزیزان کمک کند.

چشم انداز آیین بهائی از سیاست با مفهومی خاص از تاریخ و مسیر آن رابطه‌ای جدایی ناپذیر دارد. پیروان حضرت بهاءالله معتقدند که نوع بشر به آغاز مرحله درخشانی در فرایند طولانی تکامل خود رسیده، فرایندی که او را از مرحله طفولیت به آستانه بلوغ یعنی مرحله استقرار یگانگی نوع بشر رسانده است. همانند یک فرد که قبل از ورود به مرحله بلوغ جسمانی، دورانی متغیر اما نویدبخش را می‌گذراند و بسیاری از قوا و استعداد های نهفته اش آشکار می‌گردد، عالم انسانی نیز اکنون در بحبوحه تحوّل بی سابقه قرار گرفته و بسیاری از اغتشاشات و تلاطمات جهان امروز را می‌توان فوران احساسات پرجوش و خروش این مرحله و نشانه آغاز بلوغ نوع انسان دانست. با ظهور و بروز مقتضیات این بلوغ، آداب و رسوم و نگرش‌ها و عادات متداوله قرون و اعصار دیرین یکی پس از دیگری از کارایی باز می‌ماند.

در تغییر و تحولات کنونی جوانب مختلف زندگی بشری، بهائیان تعامل دو فرایند اساسی را مشاهده می‌نمایند. طبیعت یک فرایند تجزیه و تخریب و طبیعت دیگری ترکیب و سازندگی است. هر یک از این دو به طریقی نوع بشر را به سوی بلوغ کامل خود سوق می‌دهد. اثرات فرایند اول در همه جا آشکار است: در دشواری‌های گریبان‌گیر نهادهایی که در گذشته مورد نهایت احترام بوده‌اند؛ در ناتوانی رهبران عالم از ترمیم شکاف‌های فزاینده‌ای که در ساختارهای اجتماعی به چشم می‌خورند؛ در فروپاشی معیارهایی که طی قرون و اعصار تمایلات ناهنجار بشری را مهار کرده‌اند؛ و در یأس و بی‌تفاوتی نه فقط افراد بلکه اجتماعاتی که تماماً حس هدف‌مندی خود را از دست داده‌اند. اما نیروهای تخریب هر چند ویران‌گرند ولی در عمل سدهایی را که مانع پیشرفت بشر می‌شوند از میان برمی‌دارند و فضایی برای فرایند سازندگی فراهم می‌نمایند تا گروه‌های مختلف را به هم نزدیک کند و امکانات تازه‌ای را برای هم‌کاری و معاضدت در برابر دیدگان‌شان قرار دهد. بهائیان فرداً و جمعاً البته می‌کوشند تا مساعی خود را با قوای فرایند سازنده هم‌سو نمایند زیرا معتقدند که این فرایند، هرچقدر افق‌های نزدیک تیره و تار باشد، روز به روز قوی‌تر خواهد شد، امور بشری سازمانی کاملاً جدید خواهد یافت و عصر صلح عمومی چهره خواهد گشود.

این است بینشی از تاریخ که مبنای کلیه اقدامات جامعه بهائی است.

همان گونه که از مطالعه آثار بهائی دریافته‌اید، اصل یگانگی نوع انسان که نشانه بارز دوران بلوغ اوست باید در تمام جوانب حیات اجتماعی تجلی کند. تعلق نوع انسان به یک قوم واحد که زمانی با ناباوری تلقی می‌شد امروزه به طور وسیع مورد پذیرش است. ردّ تعصبات عمیق دیرینه و حسّ روزافزون شهروندی جهانی از جمله نشانه‌های این آگاهی روبه‌تزايد است. هرچند این آگاهی امیدبخش است ولی باید آن را صرفاً به منزله اولین قدم در فرایندی شمرد که تنها با گذشت سال‌ها بلکه قرن‌ها تکامل خواهد

یافت زیرا اصل یگانگی نوع بشر که حضرت بهاءالله مقتضیات آن را اعلان فرموده‌اند فقط خواهان هم‌کاری در بین مردمان و ملت‌ها نیست بلکه مستلزم نواندیشی کامل در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد. بحران فزاینده محیط زیست که محرک آن نظامی است که تاراج منابع طبیعی را برای ارضای زیاده‌طلبی بی‌پایان بشری نادیده می‌گیرد گویای آنست که تصور کنونی نوع انسان از روابطش با طبیعت تا چه حد نارسا است؛ وخامت اوضاع خانواده همراه با افزایش نقض مداوم حقوق زنان و کودکان در سراسر جهان روشن‌گر آنست که عقاید کوتاه‌نظرانه‌ای که امروزه روابط خانوادگی را توصیف می‌کند تا چه اندازه فراگیر است؛ تداوم استبداد از یک سو و بی‌اعتنایی روزافزون مردم جهان به مرجعیت مشروع از سوی دیگر روشن می‌سازد که ماهیت روابط کنونی موجود میان فرد و نهادهای اجتماع برای بشریتی رو به بلوغ چقدر غیر قابل قبول است؛ تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک از سکنه کره زمین نشان می‌دهد که روابط بین بخش‌های گوناگون اجتماع که اکنون به صورت جامعه‌ای جهانی در آمده چگونه از بنیان به غلط طرح‌ریزی شده است. اصل یگانگی نوع بشر مستلزم تغییری بنیادین در تار و پود ساختار اجتماع در سراسر عالم است.

بهایان بر این باور نیستند که تقلیب و تحولات مورد نظر تنها از طریق مساعی آنان صورت خواهد گرفت و هم‌چنین به دنبال ایجاد نهضتی نیستند که بینش خود را نسبت به آینده بر اجتماع تحمیل نماید. هر ملت و هر گروه و در حقیقت هر فرد، به فراخور توان و استعداد خود به ایجاد تمدنی جهانی که نوع بشر قطعاً به سوی آن پیش می‌رود کمک خواهد کرد. اتحاد و یگانگی به فرموده حضرت عبداله‌بهاء در عرصه‌های مختلف حیات بشری متدرجاً حاصل خواهد شد از جمله "وحدت سیاست"، "وحدت آراء در امور عظیمه"، "وحدت نژاد"، و "وحدت وطن". با تحقق این امور، ساختارهای لازم در دنیایی برخوردار از اتحاد سیاسی که تنوع کامل فرهنگ‌ها را ارج می‌نهد و شرایط ظهور و بروز حرمت و شرافت انسانی را فراهم می‌سازد، به مرور شکل خواهد گرفت.

بنا بر این مشغله ذهنی جامعه جهانی بهائی آنست که چگونه می‌تواند به بهترین وجه به فرایند تمدن‌سازی کمک کند. این جامعه دو بُعد در کار خود مشاهده می‌کند: بُعد اول مربوط به رشد و تکامل خود و بُعد دوم مربوط به کیفیت تعاملش با اجتماع می‌باشد.

در زمینه رشد و تکامل جامعه خود، بهائیان در شرایط اجتماعی مختلف در سراسر جهان خاضعانه تلاش می‌کنند تا الگویی برای فعالیت و ساختارهای اداری مربوطه فراهم آورند که اصل وحدت نوع بشر و معتقدات زیربنایی این اصل را تجسم می‌بخشد. برای روشن شدن موضوع در اینجا فقط چند فقره از این

اعتقادات بیان می‌گردد: روح انسانی عاری از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه می‌باشد و این حقیقتی است که هر نوع تعصب را غیر قابل قبول می‌نماید مخصوصاً تعصب نسبت به زنان که آنان را از پرورش استعداد های ذاتی خود و اشتغال پا به پای مردان در میادین گوناگون باز می‌دارد؛ ریشه اصلی تعصب جهل است که به کمک فرایندهای آموزشی می‌تواند بر طرف گردد، فرایندهایی که دانش را در اختیار تمامی نوع بشر قرار می‌دهد و آن را کالایی منحصر به اقلیتی مرفه نمی‌داند؛ علم و دین دو نظام مکمل دانش و عمل‌اند که انسان از طریق آنها دنیای اطراف خود را درک می‌کند و به وسیله آنها تمدن را به پیش می‌برد؛ دین بدون علم به سرعت به سطح خرافات و تعصبات تنزل می‌یابد و علم بدون دین به ابزاری برای مادی‌گرایی خشک تبدیل می‌گردد؛ مادام که مصرف‌گرایی به منزله افیون روح انسان عمل می‌نماید دسترسی به رفاه واقعی که ثمره انسجامی پویا بین نیازهای مادی و معنوی زندگی است روز به روز دشوارتر خواهد شد؛ عدالت که یکی از قوای روح انسان است فرد را قادر به تشخیص حقیقت از دروغ می‌سازد و جستجوی واقعیت را هدایت می‌کند، جستجویی که برای رهایی از عقاید خرافی و سنت‌های پوسیده‌ای که راه یگانگی را مسدود می‌سازند ضروری است؛ عدالت وقتی که به نحوی صحیح در مسائل اجتماعی اعمال گردد مهم‌ترین وسیله برای ایجاد وحدت و یگانگی است؛ هر کسب و کاری که با روح خدمت به هم‌نوع انجام شود به منزله عبادت و ستایش خداوند است. تبدیل این قبیل آرمان‌ها به واقعیت، ایجاد تقلیب در افراد و پی‌ریزی ساختارهای اجتماعی مناسب مطمئناً کار کوچکی نیست. با این حال جامعه بهائی یک فرایند یادگیری درازمدت را که لازمه این مشروع عظیم است با جدیت تمام دنبال می‌کند، مشروعی که مشارکت تعداد فزاینده‌ای از مردم از هر طبقه و از هر گروه بشری را استقبال می‌نماید.

البته بسیاری مسائل که این فرایند یادگیری که اکنون در جوامع مختلف بهائی در هر گوشه از جهان در جریان است باید به آنها پردازد از جمله: گردهم‌آوری مردمانی از پیشینه‌های مختلف در محیطی دور از خطر مداوم نفاق و اختلاف، محیطی که به روح ستایش و نیایش متمایز است، ترک ذهنیت تفرقه‌اندازی را تشویق می‌کند، موازین بالاتری از وحدت فکر و عمل را ترویج می‌دهد و صمیمیت و هم‌کاری قلبی را سبب می‌گردد؛ توان‌دهی به گروه‌های فزاینده‌ای از مردان و زنان به نحوی که از خمودت و بی‌تفاوتی به در آیند و به فعالیت‌هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فکری‌شان منجر می‌شود؛ اداره امور جامعه‌ای که عاری از وجود طبقه روحانیون مدعی برتری و امتیاز است؛ کمک به جوانان تا در عبور از این مرحله حساس و پرمخاطره زندگی راه خود را بیابند و توان‌مند شوند تا انرژی سرشار خود را در مسیر پیشبرد تمدن به کار برند؛ ایجاد فضایی سازنده و منسجم در محیط خانواده تا به رفاه مادی و معنوی بیانجامد، در کودکان و جوانان احساس بیگانگی نسبت به "دیگران" القا نشود و فکر بد رفتاری با "دیگران" تقویت

نگردد؛ فراهم ساختن تمهیداتی برای یک فرایند مشورتی که در آن تصمیم‌گیری از افکار و آرای متنوع بهره‌مند گردد، فرایندی که در نقش اقدامی جمعی در جستجوی واقعیت و فارغ از دل‌بستگی به دیدگاه‌های شخصی، اطلاعات مبتنی بر تجارب عملی را ارج نهد، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام واقعیت ارتقا ندهد و حقیقت را وجه المصالحة توافق بین گروه‌های مخالف ذی‌نفع نسازد. برای بررسی بهتر این مسائل و موضوع‌های بی‌شمار دیگری که مسلماً پیش خواهد آمد، جامعه بهائی شیوه عمل معینی اتخاذ کرده است که ویژگی آن اقدام، بازنگری، مشورت و مطالعه‌ای است که نه تنها مراجعه مداوم به آثار امری بلکه تجزیه و تحلیل علمی الگوهای حاصله را نیز در بر می‌گیرد. سؤالاتی نیز از قبیل اینکه چگونه می‌توان یک چنین روش یادگیری در حین عمل را ادامه داد، چگونه می‌توان مشارکت تعداد فزاینده‌ای از افراد را در تولید و به کارگیری دانش مربوطه تضمین نمود، و چگونه می‌توان ساختارهایی برای استفاده سیستماتیک از تجربیات حاصله در سراسر جهان و برای ارائه و انتقال درس‌های آموخته شده طرح نمود، از جمله مسائلی است که مورد کاوش و تحقیق مستمر جامعه بهائی می‌باشد.

مسیر کلی این فرایند یادگیری از طریق یک سلسله نقشه‌های جهانی هدایت می‌شود که جهت و چارچوب آن را بیت العدل اعظم تعیین می‌کنند. واژه کلیدی این نقشه‌ها پرورش قابلیت است. هدف بالا بردن سطح توانمندی سه شرکت‌کننده در این اقدام جمعی یعنی افراد، جامعه و مؤسسات می‌باشد تا پایه‌های حیات روحانی را در همه جا — از دهکده‌های بی‌شمار در مناطق روستایی گرفته تا محله‌های شهرهای بزرگ — تقویت نمایند، رفع برخی از نیازهای اجتماعی و اقتصادی ساکنین محل را وجهه همت خود قرار دهند، در گفتمان‌های رایج مشارکت نمایند و در عین حال انسجام لازم در روش‌ها و رویکردها را حفظ کنند.

درک ماهیت آن روابطی که فرد، جامعه و مؤسسات اجتماع، یعنی سه بازی‌گری را که همواره در صحنه تاریخ گرفتار کشمکش بر سر کسب قدرت بوده‌اند به هم پیوند می‌دهد، مسئله‌ای مهم و اساسی در فرایند یادگیری است. در این بستر، پیش‌فرضی که روابط بین سه اجراکننده مزبور را لزوماً تابع مستلزمات رقابت می‌داند و قدرت‌های عظیم و نهفته روح انسانی را نادیده می‌گیرد کنار گذاشته شده و به جای آن پیش‌فرضی واقع‌بینانه‌تر اتخاذ گردیده مبنی بر اینکه تعامل دوستانه و هماهنگ این سه می‌تواند مروج تمدنی باشد که شایسته بشری بالغ است. الهام‌بخش اقدامات بهائیان برای یافتن مجموعه نوینی از روابط بین این سه اجراکننده، پیشی از اجتماع آینده است که حضرت بهاءالله قریب یک قرن و نیم پیش در یکی از الواح خود به آن اشاره فرموده عالم بشری را به هیکل انسان تشبیه می‌نماید که هم‌کاری و تعاون اصل حاکم بر نظام آن است. همان‌گونه که پیدایش قوه عاقله در عالم وجود نتیجه هم‌بستگی و اتحاد پیچیده

میلیون‌ها سلول است که با تشکیل بافت‌ها و اعضای مختلف توان‌مندی‌های متمایز را ممکن می‌سازند. تکامل تمدن بشری را نیز می‌توان نتیجه مجموعه‌ای از تعاملات بین اجزای منسجم و متنوع نوع انسان دید، انسانی که توانسته است از مقصد کوتاه‌بینانه تمرکز در موجودیت خود فراتر رود. همان طور که زیستایی هر سلول و هر عضو به سلامت تمامی بدن وابسته است به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو نمود. بر اساس چنین بینشی و با آگاهی بر لزوم اقدامات هماهنگ برای حصول نتایج سودمند، هدف مؤسسات تسلط بر افراد نیست بلکه پرورش استعدادها و هدایت آنان است. افراد نیز به نوبه خود این هدایت را با میل و با ایمانی منبعث از درک و آگاهی می‌پذیرند نه با اطاعت کورکورانه. وظیفه خطیر جامعه ایجاد و حفظ محیطی است که در آن توانایی افرادی که مایلند خلاقیت خود را مسئولانه و در جهت مصالح عمومی و بر طبق نقشه‌های مؤسسات ابراز نمایند از طریق اقدامات مشترک مضاعف شود.

برای شکل‌گیری مجموعه روابط فوق‌الذکر به صورت الگویی از زندگی مبتنی بر اصل یگانگی نوع بشر، برخی از مفاهیم اساسی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. عمده‌ترین آنها مفهوم قدرت است. بدیهی است که قدرت به معنای وسیله‌ای برای سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی باید کنار گذاشته شود. البته این بدان معنی نیست که کارکرد قدرت انکار شود زیرا حتی در مواردی که نهادهای اجتماع مأموریت و اختیارات خود را با رأی مردم کسب می‌کنند قدرت در اعمال حاکمیت و مرجعیت مدخلیت دارد. اما قدرت عنصری محدود نیست که باید ضبط و تصرف شود و مجدانه محافظت گردد. قدرت، در اصل، قابلیت است نامحدود برای ایجاد تقلیب و تحوّل که در تمامیت نوع انسان جای دارد. فرایندهای سیاسی مانند سایر فرایندهای زندگی نباید از تأثیر قوای روح بشری از جمله قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت، قدرت خدمت خالصانه، و قدرت اعمال خالصانه بی‌بهره بماند. آیین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت‌ها بهره بیشتری گیرد. شکوفا نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن از جمله واژه‌هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

جامعه بهائی ادعای کمال ندارد و به خوبی نیز آگاه است که راه درازی در پیش دارد تا تجربیاتش منجر به کسب بصیرت‌های لازم در باره این روابط گردد. داشتن آرمان‌های والا با پیاده کردن آنها در زندگی روزمره بسی متفاوت است. چالش‌های بی‌شماری در راه است و درس‌های بسیاری باید آموخت. ناظری بی‌طرف در نگاهی کوتاه ممکن است مساعی جامعه بهائی در جهت مقابله با این چالش‌ها را آرمان‌گرایانه بخواند ولی متهم ساختن بهائیان به بی‌تفاوتی نسبت به امور کشورشان توجیه‌پذیر نیست تا چه

رسد به تهمت بی‌وطنی. اگرچه ممکن است مجهودات بهائیان برای برخی خیال‌پردازانه انگاشته شود اما توجه و علاقه عمیق‌شان به مصالح نوع بشر را نمی‌توان نادیده گرفت. به علاوه در حالی که به نظر نمی‌رسد هیچ یک از ترتیبات کنونی جهان قادر باشد جامعه بشری را از غرقاب اختلاف و جدال نجات بخشد و رفاه و سعادتش را تأمین نماید، چرا اقدامات گروهی از شهروندان یک مملکت به منظور درک عمیق‌تر خود از ماهیت آن روابط بنیادینی که تعیین‌کننده آینده‌ای است که نوع انسان به سویش در حرکت است باید زیر سؤال برده شود؟ چه ضروری از این اقدامات می‌تواند حاصل شود؟

حال در چارچوب ارائه شده در فوق، می‌توان دومین بُعد مجهودات جامعه بهائی برای کمک به فرایند تمدن‌سازی، یعنی مشارکت این جامعه در امور اجتماع را بررسی نمود. آنچه را که بهائیان به منزله یک جنبه از کمک خود به این فرایند می‌دانند البته نمی‌تواند با جنبه دیگر آن مغایرت داشته باشد بدین معنی که فی‌المثل آنان نمی‌توانند در صدد یافتن الگوهای فکری و عملی برای متجلی ساختن اصل وحدت و یگانگی در جامعه خود باشند ولی هم‌زمان در میدانی فعالیت کنند که مفروضاتی کاملاً متفاوت در باره زندگی اجتماعی انسان را دنبال می‌کند. برای دوری جستن از این دوگانگی و تضاد، جامعه بهائی بر اساس آموزه‌های آیین خود عناصر اصلی رویکردی را به تدریج تنظیم کرده است که مشارکت اعضایش در حیات اجتماع را شکل می‌دهد. اولین و مهم‌ترین وظیفه بهائیان، چه فردی و چه جمعی، کوشش در اجرای این تعلیم حضرت بهاءالله است که می‌فرمایند: "باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است." حضرت عبدالبهاء با ارائه توضیحات بیشتری در این مورد می‌فرمایند: "نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مرآده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد"، "آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافرو تباعد است علت ممت نوع بشر است" و هم‌چنین "هر چه الفت و محبت بین بشر مزدا شود سعادتش بیشتر شود و هر چه نزاع و جدال به میان آید سبب ذلت شود." حتی در باره دین می‌فرمایند: "دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البته عدم آن بهتر است." بدین ترتیب بهائیان دائماً می‌کوشند تا به نصیحت حضرت بهاءالله گوش فرادهند که می‌فرمایند: "از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید." آن حضرت به پیروان خود توصیه می‌فرمایند که "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید." نصیحت حضرتش آنست که "هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید." حضرت بهاءالله در اهمیت وحدت و یگانگی می‌فرمایند: "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."

با توجه به این گونه عقاید و افکار، بهائیان می‌کوشند تا حدی که امکانات‌شان اجازه دهد با تعداد فزاینده‌ای از جنبش‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد هم‌کاری نمایند و به اقدامات مشترکی بپردازند که بر اتحاد و یگانگی می‌افزاید، رفاه عالم انسانی را ترویج می‌دهد و به هم‌بستگی جهانی کمک می‌نماید. آثار بهائی پیروان این آیین را به مشارکت فعالانه در جوانب بی‌شماری از زندگی معاصر فرا می‌خواند. بهائیان برای انتخاب میادین مشارکت خود موظفند که این اصل مندمج در تعالیم بهائی را نیز مد نظر داشته باشند که وسیله باید با هدف توافق و تطابق داشته باشد و نمی‌توان از راه‌های ناشایست به اهداف متعالی دست یافت. به خصوص ممکن نیست بتوان وحدتی پایدار را از طریق مجهوداتی بنیان نهاد که اختلاف را ترویج می‌دهد و یا مبتنی بر این باور است که تعاملات بشری کلاً و ذاتاً بر شالوده تضاد منافع استوار می‌باشد. در اینجا باید متذکر شد که با وجود محدودیت‌های ناشی از پای‌بندی به این اصل، جامعه بهائی دچار کمبود موقعیت برای هم‌کاری نبوده است؛ چه بسیارند مردمانی که امروزه در سراسر جهان در جهت تحقق اهدافی که مورد نظر بهائیان نیز هست مجدداً در تلاش‌اند. بهائیان هم‌چنین می‌کوشند تا در هم‌کاری‌های خود با دیگران از مرزهای مشخصی فراتر نروند مثلاً هیچ اقدام مشترکی را فرصتی برای تحمیل عقاید مذهبی خود نشمرند و از خود برحق‌بینی و سایر جلوه‌های نامطلوب هیجانانگیز مذهبی احتراز جویند. اما درس‌هایی را که از تجربیات خود آموخته‌اند بی‌دریغ در اختیار اطرافیان‌شان می‌گذارند و بینش‌هایی را که دیگران اندوخته‌اند با خوشنودی در مساعی جامعه‌سازی خود به کار می‌گیرند.

پس از بیان مطالب فوق سرانجام به مسئله فعالیت‌های سیاسی می‌پردازیم. اعتقاد بهائیان بر اینکه نوع بشر با گذشتن از مراحل اولیه تکامل اجتماعی اکنون به آستانه بلوغ خود رسیده است؛ ایمان‌شان به اصل وحدت نوع بشر یعنی خصیصه بارز دوران بلوغ نوع انسان و آگاهی‌شان بر اینکه این اصل مستلزم نواندیشی کامل در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد؛ تمسک‌شان به یک فرایند یادگیری که با الهام از اصل یگانگی سعی در درک عمیق‌تری از ماهیت مجموعه‌ای نوین از روابط بین فرد، جامعه و مؤسسات دارد؛ اعتقادشان به اینکه مفهوم جدیدی از قدرت — فارغ از حس سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی — زیربنای این مجموعه روابط مطلوب است؛ و بینش‌شان از بنا نهادن جهانی که از تنوع فرهنگی بهره‌مند و از هر نوع نفاق فارغ است؛ اینها از جمله عناصر اساسی چارچوبی هستند که رویکرد آیین بهائی نسبت به سیاست را، به نحوی که در زیر بیان می‌گردد، شکل می‌دهد.

بهائیان در پی کسب قدرت سیاسی نیستند. در دولت‌های متبوع خود قطع نظر از نوع حکومت، پست‌های سیاسی را نمی‌پذیرند هرچند مسئولیت‌هایی را که صرفاً جنبه اداری دارد قبول می‌کنند. به



احزاب سیاسی وابستگی ندارند، در سیاست حزبی دخالت نمی‌کنند و در برنامه‌های وابسته به دستورالعمل‌های تفرقه‌انداز هیچ گروه یا حزبی شرکت نمی‌جویند. در عین حال به کسانی که با نیت خالص برای خدمت به کشور خود در اقدامات سیاسی مشارکت می‌نمایند و یا آمال سیاسی را دنبال می‌کنند احترام می‌گذارند. رویکرد جامعه بهائی در مورد عدم مشارکت در این گونه فعالیت‌ها به منزله اعتراضی بنیادین نسبت به امر سیاست به معنای واقعی آن نیست زیرا نوع بشر مآلاً از طرق سیاسی امور خود را سازمان می‌دهد. بهائیان در انتخابات مدنی شرکت می‌کنند ولی تنها در صورتی که این عمل مشروط به وابستگی آنان به احزاب سیاسی نباشد. بهائیان دولت را نظامی برای حفظ رفاه و پیشرفت صحیح اجتماع تلقی می‌نمایند و در هر کشوری که زندگی می‌کنند اطاعت از قوانین آن را، بدون زیر پا نهادن عقاید دینی‌شان، وظیفه خود می‌دانند. در هیچ توطئه و دسیسه‌ای برای براندازی هیچ دولتی شرکت نمی‌جویند و در روابط سیاسی دول مختلف دخالت نمی‌نمایند. این بدان معنی نیست که بهائیان از فرایندهای سیاسی جهان امروز بی‌اطلاع‌اند و بین حکومت‌های عادل و ظالم تمایز قائل نمی‌شوند. رهبران جهان در قبال مردم کشور خود که گران‌قدرترین ذخایر هر مملکت شمرده می‌شوند وظایف سنگین و مقدّسی بر عهده دارند. بهائیان در هر کجا که ساکن باشند می‌کوشند که موازین عدالت را رعایت نمایند و برای اصلاح نابرابری و بی‌عدالتی نسبت به خود و دیگران، در قالب قوانین موجود، فعالیت کنند ولی از هر نوع اقدام خشونت‌آمیز نیز اجتناب می‌ورزند. محبتی که بهائیان در قلوب‌شان نسبت به تمام نوع بشر می‌پرورانند هیچ مغایرتی با احساس علاقه و وظیفه نسبت به وطن‌شان ندارد.

این رویکرد یا این راه‌برد، همراه با آنچه در فوق بیان شد جامعه بهائی را قادر می‌سازد که در دنیایی که ملل و قبایل به ضدیت در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و ساختارهای اجتماعی در همه جا مردم را منقسم و از هم جدا می‌سازد، هم‌بستگی و یک‌پارچگی خود را در مقام یک موجودیت جهانی حفظ کند و اجازه ندهد که اقدامات بهائیان در یک کشور موقعیت هم‌کیشان‌شان را در سایر نقاط به خطر بیندازد. با اجتناب از درگیر شدن در منافع و اهداف متضاد ملل و احزاب سیاسی، جامعه بهائی قابلیت خود را برای کمک به فرایندهای صلح و وحدت افزایش می‌دهد.

دوستان عزیز: این مشتاقان به خوبی واقفند که طی طریق در این مسیر طولانی که شما عزیزان سالیان دراز آن را با مهارت و تدبیر پیموده‌اید وظیفه‌ای خطیر و مسئولیتی سنگین است. پیمودن این راه مستلزم حفظ تمسکی به اصول اخلاقی است که تزلزل نپذیرد، خواهان درست‌کاری و صداقتی است که تضعیف نشود، خواستار درکی روشن است که به تیرگی نگراید و لازمه‌اش عشقی به وطن مألوف است که بازیچه دست دسیسه‌گران نگردد. اکنون که هم‌میهنان شریف شما به بی‌عدالتی‌های وارده بر جامعه بهائی وقوف

یافته‌اند و بدون شک امکان مشارکت شما در حیات اجتماع بیش از پیش فراهم خواهد شد، دعای این جمع به درگاه حضرت پروردگار آن است که به مدد تأییدات الهی موفق شوید که چارچوب ترسیم شده در این صفحات را برای همسایگان، دوستان، هم‌کاران و آشنایان خود تشریح نمایید تا در تشریک مساعی با آنان موقعیت‌های فزاینده‌ای برای کمک به بهزیستی و رفاه هم‌وطنان خود بیابید بدون آنکه بر هویت شما در مقام پیروان نفس مقدسی که یک قرن و نیم پیش عالم انسانی را به استقرار صلح عمومی و نظم بدیع و جهانی دعوت فرمود خدشه‌ای وارد آید.

بیت‌الهدی، علم

